

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۴، شماره ۶۵، صفحات ۱۰۱-۱۲۸

DOI: [10.29252/KAVOSH.2025.21991.3612](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2025.21991.3612)

آسیب شناسی کارکرد و طرح داده‌های قرآنی در آثار رضا امیرخانی* (مقاله پژوهشی)

کیومرث رجبی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام

دکتر سهراب مروّتی^۱

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام

دکتر مجتبی محمدی انویق

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام

چکیده

رضا امیرخانی در زمره نویسندگان معاصر قرار می‌گیرد که در آثار خود توجه ویژه‌ای به آیات، اشارات، معانی و مفاهیم قرآنی دارد. استفاده فراوان امیرخانی از آیات قرآن کریم در بستر دلالت‌های بیانی و چیدمان‌های واژگانی ارائه شده در آثارش، به خلق استراتژی زبانی ویژه‌ای می‌انجامد. البته امیرخانی در زایش معنایی مورد نظر خود همیشه موفق نیست، بلکه گاهی همزمان که آیات قرآن در بستر بازی‌های زبانی خاص او مجال بروز و ظهور می‌یابند، خواننده سردرگم شده، احساس و ادراک او به چالش کشیده می‌شود. نوشتار پیش رو با کاربرست روش تحلیلی توصیفی، به آسیب‌شناسی طرح مفاهیم و اشارات قرآنی در آثار امیرخانی پرداخته است. بر این اساس، مقاله حاضر ضمن کاوش دلالت‌های واژگانی موجود در نوشته‌های امیرخانی، نحوه ترکیب معنایی- مفهومی آیات قرآن کریم در آثار وی را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده است. ارائه برداشت‌ها و خوانش‌های نادر از عبارات و مفاهیم قرآنی در کنار بازی‌های زبانی پیچیده و مُخِل در فهم معنایی که با برخی عبارات قرآنی شده است، از جمله اشکالات محتوایی آثار امیرخانی در حوزه طرح مفاهیم و معانی قرآنی است.

واژه‌های کلیدی: آسیب شناسی، رضا امیرخانی، مفاهیم قرآنی، معانی قرآنی

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: s.morovati@ilam.ac.ir

۱- مقدمه

در میان نویسندگان معاصر، رضا امیرخانی را می‌توان از جمله موفق‌ترین رمان‌نویسان معاصر معرفی نمود که در کنار سعی بلیغ، این نویسنده در نشر و گسترش اندیشه‌های قرآنی، دستاوردهای قابل توجهی نیز از نظر سبک و تکنیک نگارشی، در آثار خود کسب کرده است. تحلیل شکل ساختاری و ماهیت هنری رمان‌های امیرخانی با توجه به مقیاس‌ها و گزاره‌های حوزه فن داستان‌نویسی، حکایت از آن دارد که تکنیک‌های فراوان و به مراتب بدیعی شکل ساختاری و ماهیت هنری بیشتر رمان‌های امیرخانی را دربرگرفته است. امیرخانی نگاه ویژه‌ای به رسانه ادبیات داستانی و به خصوص قالب رمان دارد. او در این باره گفته است: «من به عنوان منبر به رمان نگاه می‌کنم؛ یعنی من باید در این منبر حرف بزنم. حرفی که واقعاً باعث تقرّب مردم می‌شود» (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۳۷). گرچه منبر مورد نظر امیرخانی تفاوت‌های بنیادی و کارکردی با مفهوم عام منبر دارد، اما بی‌شک قرآن و حدیث عناصر اصلی این منبر خواهند بود. از این رو در آثار وی طیف وسیعی از مفاهیم، معانی و اندیشه‌های قرآنی ارائه شده است. نکته قابل تأمل در این مقام، این است که در یک متن ادبی همچون رمان، آفرینش فضایی تخیلی برای انگیزش حس خواننده بر بیان دقیق واقعیت عینی برای تأثیر گذاردن بر عقل مخاطب اولویت دارد. بر این اساس، کارکرد تبلیغی قالب رمان و به عبارت بهتر منبر بودن آن، موضوعی قابل بررسی و حتی مناقشه برانگیز است؛ زیرا رمان نوشته‌ای است که: «نویسنده در آن، با استفاده از واقعیت و عینیت و یا از طریق تخیل به شیوه هنری، قهرمانانی را با گرایش‌های گوناگون و در گستره دین، تاریخ، جامعه، و... بر می‌گزیند و یا می‌آفریند که موجب و موجد حوادثی شگرف می‌شوند» (ده‌بزرگی، ۱۳۸۴: ۴۵). بنابراین پرسش‌هایی نظیر: آیات قرآن کریم در یک قالب ادبی همچون رمان در چه گستره‌ای از واقعیت، عینیت و تخیل ارائه شده‌اند؟ طرح آیات قرآن کریم با پرداخت قهرمانان و حوادث داستان چه ارتباطی داشته است؟ نکات فنی و تکنیک‌های ادبی نوظهور داستان‌نویسی چه تأثیر و تأثیری از آیات قرآن

داشته‌اند؟ و... سؤالاتی هستند که در انگاشتن رمان به عنوان منبر و رسانه دینی باید ارزیابی گردند. از این رو و با توجه به فضای هنری و تخیل محور قالب رمان، به کارگیری، طرح و ارائه مفاهیم قرآنی در آن حساسیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا پیام و انگیزه نویسنده در روح و روان مخاطب ذخیره شده و خواننده در لا به لای تکنیک‌های فنی و هنری نویسنده مجالی برای تحلیل محتوا پیدا نخواهد کرد.

با توجه به آنچه بیان شد در این نوشتار به این سؤال اساسی پرداخته می‌شود که: طرح و ارائه مفاهیم و معانی قرآنی در آثار امیرخانی چه آسیب‌هایی به دنبال دارد؟ در این مسیر سعی می‌شود نحوه ارائه آیات و مفاهیم قرآنی، برداشت‌ها و خوانش‌های وی از آیات قرآن کریم و برخی از تکنیک‌های ادبی او در حوزه نقل مفاهیم و معانی قرآنی با نگاهی آسیب‌شناسانه ارزیابی گردد. این مهم می‌تواند ضمن برشمردن ضعف‌های احتمالی موجود، نکات برجسته سبکی در حوزه انتقال مفاهیم قرآنی را به وسیله رسانه ادبیات داستانی مبرهن سازد. قابل ذکر است در این نوشتار عبارت‌های نقل شده از آثار امیرخانی، مطابق رسم الخط موجود در آثار وی نقل شده و دخل و تصرفی در شکل نوشتاری عبارت‌های او انجام نپذیرفته است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

درباره آثار رضا امیرخانی کتاب‌ها و مقالات فراوانی به رشته تحریر در آمده است. برای نمونه محمد حسن شاهنگی در کتاب «خوانشی نقادانه از آثار رضا امیرخانی» (۱۳۹۴) ضمن نقد اندوخته‌ها، آموخته‌ها و تجربه‌های زیستی امیرخانی، آثار وی را، از جهات گوناگون ارزیابی کرده است. مقالات فراوانی نیز درباره نوشته‌های امیرخانی نگارش یافته که در بیشتر آن‌ها جنبه‌های فنی داستان‌نویسی آثار نامبرده مورد محاکات قرار گرفته است. برای نمونه سهیلا فرهنگی و معصومه باستانی در مقاله «نشانه شناسی اجتماعی رمان بیوتن» (۱۳۹۳) کاربرد فراوان آیات قرآن را ابزاری برای به تصویر کشیدن هویت اسلامی

شخصیت قهرمان داستان دانسته‌اند. مصطفی گرجی و یوسف رضا حامدی نیز در مقاله «بررسی و تحلیل رمان بیوتن با تأکید بر عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی» (۱۳۹۸) با اشاره به اینکه در متن و گفتگوهای این رمان ۴۸۰ صفحه‌ای؛ ۷۶ مرتبه از آیات قرآن استفاده شده که در پاره‌ای از موارد، با تأویل‌های طنزآمیز همراه است، یکی از ویژگی‌های بارز این رمان را استفاده هنری و زیباشناختی خاص از آیات قرآنی دانسته‌اند. کیومرث رجبی و محمدنبی احمدی نیز در مقاله «بررسی و تحلیل محتوای قرآنی رمان بیوتن» (۱۳۹۸) بر محتوای قرآنی رمان یادشده متمرکز شده و نحوه کارکرد و طرح آیات قرآن کریم در این رمان را مورد بررسی قرار داده‌اند. در مجموع می‌توان گفت پژوهشی که تک تک آثار امیرخانی را در مبحث آسیب‌شناسی کارکرد و طرح مفاهیم قرآنی ارزیابی کرده باشد، تا کنون انجام نشده است.

۲- بحث

۲-۱- آسیب‌شناسی

آسیب‌شناسی در واقع به مطالعاتی گفته می‌شود که با هدف تکمیل و تأمین فرایندهای سه گانه شناسائی، تشخیص، پیشگیری و یا درمان صورت می‌پذیرد، و برآیند آن پیشنهاد راه حل مناسب برای دفع و یا رفع آفات و آسیب‌ها است. در این علم، آسیب‌ها مورد بررسی و کاوش قرار می‌گیرند تا از رهگذر شناخت آن، راهی برای از بین بردن و اصلاح آنها ارائه گردد. امروزه اصطلاح آسیب‌شناسی در همه رشته‌های علوم اعم از کاربردی و انتزاعی، پایه و غیر پایه، تجربی و انسانی و طبیعی، و به ویژه در روانشناسی و تعلیم و تربیت کاربرد خاص خود را دارد (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۷). مفهوم آسیب‌شناسی در این مقاله نیز بر شناسایی ابعاد ضعف و خلل‌های موجود در نوشته‌های امیرخانی اطلاق شده و نگارندگان سعی دارند در بستر آسیب‌شناسی نحوه کارکرد داده‌های قرآنی در نوشته‌های امیرخانی، پیشنهادهایی برای ارائه احسن این داده‌ها بیان کنند. امیرخانی داستان‌نویس

است و در داستان‌هایی که می‌نویسد اختیار تام دارد که قلمش را به هر سمتی که تخیل و تفکر او اجازه می‌دهد، بچرخاند. بنابراین نمی‌توان متن تولید شده توسط او را به مانند یک متن عقیدتی، مذهبی، فقهی و حتی سیاسی ارزیابی کرد. اما در آن سوی متن امیرخانی، خواننده این متن و تأثیری است که او از این خواندن نوشته در روح و روان خود احساس می‌کند. بنابراین ارتباطی که متن با خواننده ایجاد می‌کند، اولویت و مرکزیت بحث این مقاله است. از سوی دیگر توجه به تمامی جنبه‌های یک متن و خوانش یک دست آن اگر محال نباشد، بسیار دشوار است. بنابراین می‌توان گفت هر منتقدی با تأکید بر جنبه‌هایی از داستان به بهای نادیده گرفتن سایر جنبه‌ها دست به تحلیل متون ادبی می‌زند و این گزیده خوانی را طبیعت خوانش حکم می‌کند (ن.ک؛ صافی پیرلوجه، ۱۳۹۸: ۹۲). بر این اساس در این مقاله نیز گزیده‌هایی از متن نوشته‌های امیرخانی جهت خوانشی نقادانه انتخاب شده و نحوه طرح و بازتاب داده‌های قرآنی در این گزیده‌های انتخابی، ارزیابی می‌گردد. بنابراین ممکن است برخی از جنبه‌های فنی و تکنیکی هنر داستان‌نویسی در آثار امیرخانی و حتی در مواردی ارتباط درون متنی کلیت اثر، نادیده گرفته شود.

۲-۲- دیالکتیک ناقص در ارائه و طرح برخی داده‌های قرآنی

دیالکتیک (dialectic) به طور کلی به معنی بررسی نقادانه مطابقت یک عقیده یا رای با حقیقت است. دیالکتیک در واقع جلوه‌گر شدن حقیقت در نتیجه تقابل عوامل متضاد یا مختلف است. منظور از دیالکتیک فرآیندی است که فهم مطالب از طریق بررسی نقادانه، مبارزه میان نظرات متضاد و حتی امتزاج و تکمیل آنها میسر می‌شود (ن.؛ کروچه، ۱۳۸۸: ۱۸). می‌توان گفت فرآیند گزینش، طرح و ارائه مفاهیم و معانی قرآنی در بسیاری از رمان‌های امیرخانی به دیالکتیک ویژه و مشخصی ختم می‌شود. امیرخانی در بسیاری از نوشته‌های خود برای آنکه ارتباطی موثر و پویا بین متن خود و خواننده آن برقرار کند، فضایی دیالکتیکی فراهم می‌کند؛ یعنی در گفتار و کردار شخصیت‌ها، حوادث داستان،

طرح و پیرنگ آن و در مجموع بسیاری دیگر از ظرفیت‌های هنری آثارش، فضایی منطقی برای پذیرش یا انکار برداشت‌های خود فراهم می‌کند. او می‌کوشد ضمن آنکه داستانش را در افق فکری خویش پیش می‌برد، به مخاطب خود این فرصت را بدهد که دربارهٔ اندیشه‌هایش تأمل کند. برای نمونه امیرخانی در رمان «قیدار» توانسته است با ارائه کلید واژه قرآنی فتوت در بستر کنش‌های داستان و در نتیجه تقابل عوامل متضاد یا مختلف با هم، برداشتی پویا و سیال از این موضوع پیش روی مخاطب خود بگذارد. در این رمان مفاهیم متعالی مورد نظر نویسنده در تقابلی ملموس با اندیشه‌های ناصحیح پدیدار شده و در سطوح مختلفی جناح حق و حقیقت پیروز این تقابل است.

امیرخانی همیشه در زایش معنایی مورد نظر خود موفق نیست، بلکه خواسته یا ناخواسته در برخی موارد به جای آنکه فضایی منطقی برای پذیرش یا انکار متن خود فراهم کند، مخاطب خود را با چالش ادراکی بزرگی روبه رو کرده و او را به سوء برداشت از متن خود سوق می‌دهد. بی‌شک کشف مقصود نهایی متن امیرخانی برای یک محقق و دانش‌آموخته علوم دینی و ادبی کاری محال نیست، اما در مواردی ارتباط خواننده عام با عمق معنایی مورد نظر امیرخانی در بستر ابداعات و تکنیک‌های ویژه وی غیر ممکن به نظر می‌رسد. برای نمونه در رمان بیوتن می‌خوانیم:

«۴ سال پیش [تحقیقی] درباره ۱ اشتباه قرآنی که زیبایی را در سیاه چشمی می‌بیند انجام دادیم... پیدا کردیم که چرا غربی‌ها بیشتر بلوند هستند و رنگ مو و چشمان مشک‌نیست... به آنزیم پَسین معده ربط داشت. اتفاقاً!

هیچ کس مشتاق نیست تا به باقی صحبت‌های خشی گوش کند، اما او ادامه می‌دهد: [یک] ۱ ریسرچ تحقیقات دینی بود. اما بعد نتایجش را دادیم به شرکت تحقیقات نسب‌شناسی نیوجرسی. آن‌ها هم سرتی‌فای^۱ کردندش! ما توی لَب‌ری‌تری^۲ متوجه شدیم اگر موی سفید را ۵ ساعت داخل پَسین یعنی آنزیم گوارشی، بیندازیم بور می‌شود. از اینجا حدس زدیم که موی بور غربی‌ها باید ارتباطی با این قضیه داشته باشد.

ارمیا اصلاً حوصله ندارد. آرام می‌گوید:

موی سر چه ربطی دارد به اسید معده؟

ربط دارد! ربط دارد! البته به اسید نه، به آنزیم! از قرآن هم استفاده کردیم، تفسیر قرآن به قرآن که شما پزش را می‌دهید! می‌دانی کجا؟ آنجا که یونس پیام‌بر می‌رود شکم ماهی.. حالا وال باشد یا نهنگ یا هر ماهی بزرگ دیگری. بالاخره در معده‌اش پسین داشته است دیگر... بعد از اینجا کار مشترک کردیم با شرکت تحقیقات نسب‌شناسی و پیدا کردیم غربی‌ها عمدتاً با بیش از ۳۰ جنریشن^۳ فاصله (30>g) از فرزندان یونس پیام‌بر به حساب می‌آیند و برای همین هم رنگ مو و چشمشان روشن‌تر است» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۳۱۹ و ۳۲۰).

نمونه یاد شده از زبان شخصیت منفی رمان؛ یعنی شخصیت خشی نقل شده که نخست به مضمون وجود اشتباه در قرآن اشاره دارد که این موضوع مطلقاً موردی دور از ساحت قرآن کریم است. افزون بر این، بارها برداشت‌های نادرست خشی روش هرمنوتیک فهم قرآن و تفسیر قرآن به قرآن قلمداد شده و نویسنده نیز در هیچ جای رمان نمی‌کوشد از طریق طرح یک تقابل و تعارض، برداشت‌های خشی را به نقد بکشد. همچنین در هیچ جای رمان صحبتی از روش صحیح هرمنوتیک و تفسیر قرآن به قرآن بیان نشده است. چنین به نظر می‌رسد که تکرار چندباره چنین مطالبی بدون ترکیب تز و آنتی‌تزی مشخص، ذهن خواننده را به این سمت هدایت می‌کند که امیرخانی در واقع با اصل روش هرمنوتیک و تفسیر قرآن به قرآن در افتاده است و نه با دریافت‌های ناصحیح از این دو مقوله.

«امروز از آن روزهاست ها! چه قدر می‌خندیم. خود خدا هم توی قرآن می‌گوید که کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ! یعنی هر «من» برایش «فانی» است. برای هر انسانی تفریحی گذاشته‌ایم.

دوباره همه می‌خندند. جیسن من و فان عربی را انگلیسی خوانده است. ارمیا هیچ نمی‌گوید. اما خشی از رو نمی‌رود. آن زمان‌ها چه عقلمان می‌رسید که همین‌ها می‌توانند تفسیر هرمنوتیک مدرنی باشد از قرآنی که مال همه‌ی زمان‌هاست» (همان: ۲۶۷ و ۲۶۸). «خودِ سوره یاسین هم می‌دانی قلب قرآن است و توی نگاهِ هرمنوتیکِ مدرن می‌شود یک برداشت داشت که یاسین مخفف یونایتدستیت باشد» (همان: ۲۶۵).

در مجموعه داستان «ناصر ارمنی» نیز برداشتی نادرست از یک موضوع موجود در تورات تحریف شده، به قرآن تعمیم داده شده و این تلقی، تاویل و تفسیر هرمنوتیک قرآن نامیده شده است: «وقتی ما آمدیم به جای اینکه ما عوض بشویم، مازی عوض شده بود. توی آن مدت فقط کتاب مقدس خوانده بود. خیلی به کتاب مقدس علاقه پیدا کرده بود. به من می‌گفت قرآن هم کتاب مقدسی است! می‌گفت: «خدا حوا را از دنده چپ آدم آفرید.» می‌گفتم ممکنه. می‌گفت که هنرمندا هم مثل زن‌ها روح لطیفی دارن. مگه نه؟ می‌گفتم: خب بله. بعد استدلال می‌کرد: خب برای همینه که هنرمندا همه شون از جناح چپ زاییده می‌شن. به این می‌گن تاویل و تفسیر! هرمنوتیک!» (همو، ۱۳۸۹: ۱۷۷) اگر چه می‌توان احتمال داد جناح چپ در این سطور منظور گرایش سیاسی خاصی باشد و حتی می‌توان چنین قلمداد کرد که امیرخانی در این قسمت در صدد نقد دریافت‌های فکری مدعیان نواندیشی دینی باشد. اما تمام این احتمالات صورت مسئله را پاک نکرده و در چنین فضای تخیل محوری، ارائه خام چنین مطالب سستی، بدون تحلیل و نقض مثال، قابل توجیه نیست؛ زیرا چنین مطالبی پیش‌تر از آنکه توانسته باشد گفتارهای سست مدعیان نواندیشی دینی را به سخره بگیرد، باور و ذهن مخاطب خود را به چالش کشیده است. مهم‌تر آنکه خواننده این متن را به فرد یا قشر خاصی نمی‌توان محدود کرد و چنین انگاشت که تمامی مخاطبان داستان‌های امیرخانی این قدرت تحلیل را دارند که مطلب موجود در بطن داستان را بیرون از فضای هنری برده و در یک بستر عقلانی و دینی به محاکات بگذارند.

البته می‌توان گفت امیرخانی در سطحی دیگر می‌کوشد بین تصویری که در ذهن مخاطب خود از داده‌های قرآنی خلق می‌کند، با عینیتی که برای او در واقعیت بیرونی وجود داشته است، تقابلی هدفمند برقرار کند. اما با توجه به تفاوت سطح فکر و دریافت مخاطبان، این تقابل هدفمند همواره نمی‌تواند کنش و واکنش ترکیب خلاقه جریان سیال ذهن مخاطب با افق فکری نویسنده را فراهم کند. امیرخانی در واقع قسمت اعظمی از محتوای قرآنی مورد نظرش را به دریافت فکری مخاطب، موکول نموده و او را آزاد می‌گذارد که فهم کامل مناسبات مد نظرش را در بیرون از داستان جستجو کند. این تقابل و دیالکتیک، هرچند آثار امیرخانی را زیبا و خواندنی کرده، اما قطعا در مواردی سوء برداشت و فهمی ناصحیح نیز تولید خواهد کرد. برای نمونه در حاشیه صفحات رمان بیوتن، بارها از علامت سجده استفاده شده است (ن.ک؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۸۳، ۲۶۸، ۲۹۰، ۴۶۹). در تمامی این موارد که علامت سجده قرآنی به کار رفته است، موضوع مورد بحث اسکناس دلار است! یعنی هرکجا صحبت از دلار به میان می‌آید، در کنار این عبارات،

علامت  و در حاشیه صفحه علامت  درج شده است. به نظر می‌رسد چنین ترکیبی از علائم قرآنی در ساحت داستانی مانند بیوتن، با رسوخ در ذهن و ناخودآگاه مخاطب، نوع نگاه وی نسبت به قرآن را تحت تاثیر قرار خواهد داد. در واقع امیرخانی گرچه با این تکنیک عمق دنیاطلبی و غفلت جامعه مدرن آمریکا را به خوبی به تصویر کشیده، اما در نهایت ارائه احسن این مطلب، در بستر دیالکتیکی قوی صورت نپذیرفته و خواننده از دریافت نتیجه‌ای صد در صد صحیح ناتوان است.

۲-۳- ارائه مطالب ناسازگار با قرآن کریم

امیرخانی در بسیاری از داستان‌های خود مرز عالم دنیا و آخرت را در هم ریخته و با ظرافت خاص خود، فضای رئال داستان‌هایش را به سوی رئالیسم جادویی تغییر می‌دهد.

هرچند جنبه فنی و جلوه هنری این تغییر فضا در برخی از آثار وی ستودنی و قابل تحسین است، اما در برخی موارد حضور اموات و ارواح در وقایع داستان، بیان مطالبی ناسازگار با محتوای قرآن را به همراه داشته است؛ برای نمونه داستان کوتاه «خیابان» از مجموعه داستان کوتاه «ناصر ارمنی»، از زبان روحی سرگردان روایت می‌شود. این فرد که در زمان حیات، انسان درستکاری نبوده، چون به اشتباه جسد او را در قطعه شهدا دفن کرده‌اند، در عالم پس از مرگ، کسی به حساب و کتاب او رسیدگی نکرده و مجبور است تا روز قیامت، روزها در میان کوچه‌ها و خطوط بی آر تی کلانشهر تهران پرسه زده و شب دوباره در قبر خود فرو برود (ن.ک؛ همو، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۴۰). مگر نه این است که خداوند در قرآن، آیات بسیاری را درباره عالم پس از مرگ و حساب و کتاب در برزخ بیان نموده است؟ پس امیرخانی بر چه اساس دفن شدن یک جنازه در میان قبور شهدا را منافی حسابرسی به اعمال متوفی جلوه داده است؟ در بخشی از رمان «من او» نیز مطالبی بیان می‌شود که جلوه‌هایی از نظریه تناسخ را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. طرفداران تناسخ معتقدند غیر از انسان، حیوانی وجود ندارد، مگر اینکه بعضی نسخ شده‌اند و بعضی باقی مانده‌اند. آن‌ها می‌گویند که افراد کامل از میان اخیار و ابرار، بعد از مفارقت روح از بدنشان، نفوس آنها به عالم عقلی متصل و در نور مستغرق می‌شوند. اما غیر کاملین، از این ابدان به ابدان دیگر؛ انسانی یا حیوانی، به مناسبت آنچه عمل نموده‌اند، منتقل می‌شوند. پس هر خوی و هیئت ظلمانی که بر نور نفسانی غلبه کند، موجب می‌شود تا نفس به حیوان مناسب آن خلق انتقال یابد (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۷۵). یکی از شخصیت‌های منفور رمان «من او» پاسبان عزتی نام دارد که در زمان کشف حجاب رضا خانی به برداشتن چادر از سر زن‌های تهران مشغول بوده و در نهایت توسط تعدادی از لوطی‌ها و جوانمردان تهران با ضرب هفت ضربه‌ی چاقو کشته می‌شود. در بخشی از داستان «من او» علی فتاح با پدر فوت شده‌اش دیدار می‌کند. در میان گفتگوی علی با روح پدرش،

شخصیت پاسبان عزتی سال‌ها بعد از مرگ، در روز روشن به صورت سگی زخمی وارد فضای داستان می‌شود:

«نگاه کردم. چند تا بچه قد و نیم قد کلاه عزتی را گرفته بودند و دستشده بازی می‌کردند. همان عزتی که وقتی در محل راه می‌رفت، بچه‌ها مثل سگ از ترسش فرار می‌کردند. عزتی که خیلی پیرتر شده بود، عرق می‌ریخت و با چه بدبختی‌ای دنبال بچه‌ها می‌دوید. هنوز لباس آبی آژانی‌اش را پوشیده بود. با همان دگمه‌های طلایی. بچه‌ها کلاهش را پس نمی‌دادند. من آن‌جا جای هفت ضربه را روی بدنش دیدم، از هر هفت زخم خونابه می‌ریخت. بابا می‌گفت:

-ملک دوزخش خواسته تفریحی بکند! یا شاید هم خواسته ما تفریحی بکنیم!
من شگفت زده آن طرف خیابان را نگاه می‌کردم. بابا سفارش‌هایی کردند و من قرار شد به باب‌جون بگویم تا سر کوره به یکی از کارگرها برسند و مامانی بروند فرانسه پیش مریم و... من یک دفعه وسط صحبت‌های بابا همان جور که به عزتی نگاه می‌کردم، پرسیدم:

- بابا راستی عزتی را کی کشت؟

بابا جواب داد:

- ای فلان فلان شده به جای اینکه بپرسی بابایت را چه کسی به ناحق کشت، رفتی دنبال قاتل بر حق عزتی؟!

برگشتم بابا نبود. آن طرف خیابان را نگاه کردم، از عزتی هم خبری نبود. بچه‌ها با یک کلاه آبی با نشان شیر و خورشید دستشده بازی می‌کردند. فریاد کشیدم:

- بچه‌ها این کلاه را از کجا آورده‌اید؟

یکی شان گفت:

- یک سگ زخمی از اینجا رد می‌شد، این کلاه را روی سرش گذاشته بودند...

- سیاه‌کاری نکن فسقلی! این کلاه پاسبان پاسبان‌ها است.

خشکشان زد با ترس نگاهی به کلاه انداختند. کلاه را روی زمین رها کردند و به دو در رفتند. جلو رفتیم. روی زمین خونابه بوی‌ناکی ریخته بود. کلاه هم همان جا افتاده بود کلاه آبی با نشان شیر و خورشید (امیرخانی، ۱۳۸۸: ۲۷۰).

در قرآن کریم گرچه از تناسخ به صراحت سخنی به میان نیامده است؛ ولی مفسران در تفسیر حدود ۲۰ آیه به بحث از آن پرداخته و برخی بیش از ۱۰۰۰ آیه قرآنی ناظر به معاد و مسائل مرتبط با آن را با بطلان تناسخ مرتبط دانسته‌اند؛ زیرا تناسخ انکار بهشت و جهنم را در پی داشته و برای توبه، انابه، شفاعت، عفو و غفران، جایگاهی باقی نمی‌گذارد. از همین رو بطلان تناسخ را به معنای مشهور همه دانشمندان مسلمان پذیرفته‌اند (زمریان، ۱۳۷۶: ۴۷۲). بنابراین گرچه امیرخانی در مورد یاد شده به وضوح تناسخ را در داستان مطرح نکرده است، اما ممکن است متن نوشته شده او در ذهن برخی مخاطبان، این موضوع خلاف با محتوای قرآن را متبادر کند.

از سوی دیگر خداوند در قرآن کریم با لطافت و مهر زیاد، بندگان خود را چنین به توبه تشویق می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر، ۵۳) در قسمتی از رمان «قیدار» مطلبی بیان شده که در نگاه نخست توجه به موضوع توبه به نظر می‌رسد، اما در نهایت این مطلب را می‌توان به نوعی تشویق به گناه قلمداد کرد:

«زیاد تو زنده‌گی خطا کرده‌ام، خیلی بیش از تو؛ برای همین با آدم خطاکار راحت ترم. آدمی که یک بار خطا کرده باشد و پاش لغزیده باشد و بعد هم پشیمان شده باشد، مطمئن تر است از آدمی که تا به حال پاش نلغزیده... این حرف سنگین است... خودم هم می‌دانم. خطا نکرده، تازه وقتی خطا کرد و از کارتن آک بند در آمد، فلزش معلوم می‌شود، اما فلز خطا کرده رو است، روشن است... مثل این کف دست، کج و معوج خطش پیدا است. از آدم بی‌خطا می‌ترسم، از آدم دو خطا دوری می‌کنم، اما پای آدم تک خطا می‌ایستم...» (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۴۷۲). امیرخانی در این قسمت هرچند به شکلی غیرمستقیم

به مقوله توبه نزدیک شده، اما واضح است که وی نتوانسته است با توجه به اهمیت و تکرار کلیدواژه توبه در قرآن کریم حق مطلب را، آن گونه که شایسته و بایسته این موضوع است، منتقل کند.

در رمان بیوتن نیز بارها مطالبی بیان شده است که در نوع خود، مطالبی کاملاً خلاف متن قرآن را در ذهن خواننده متبادر می‌کند. «ان بعض الظن اثم...» یعنی همانا بعضی از زن‌ها فقط اسم‌اند. مثل همین آرمیتا. هیچی نیستند. فقط اسم زن را روی خودشان گذاشته‌اند. نه حیایی، نه حجابی...» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۶۱ و ۶۲). «عرض نکردم؟! بعضی زن‌ها فقط اسم‌اند! فقط اسم، «ان بعض الظن اثم». و الا زن حسابی با آچار می‌رود زیر ماشین؟!» (همان: ۷۸) در نمونه‌ای دیگر که عبارت قرآنی «لتعارفوا» (حجرات، ۱۳) به معنای شناختن، از زبان یکی از شخصیت‌های رمان به صورت فارسی خوانده شده و به معنای تعارف کردن ترجمه شده است (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۰). در جایی دیگر عبارت «بَذَنِبَهُمْ» در آیه ۱۴ سوره مبارکه شمس به صورت فارسی و به معنای زدن ارائه شده و در ادامه عبارت‌های «مَنْ» و «فَانْ» از آیه ۲۶ سوره الرحمن (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانْ) به صورت انگلیسی به معنای انسان و سرگرمی خوانده شده و سپس بر همان اساس به فارسی ترجمه می‌شوند: «خود خدا هم توی قرآن می‌گوید که کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانْ! یعنی هر «من» برایش «فانی» است. برای هر انسانی تفریحی گذاشته‌ایم.» (همان: ۲۶۷ و ۲۶۸) در جایی دیگر از همین رمان عبارت: «تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ» از آیه ۱۰۳ سوره انبیاء به صورت «تتلق...» خوانده شده و در نهایت به صدای پای اسب‌های پلیس زن آمریکایی که شبیه به فرشته‌ها هستند، تعبیر شده است (همان: ۲۵۰ و ۲۵۱). در رمان «من او» نیز کلمه «تَنْهَى» در آیه ۴۵ سوره عنکبوت به معنای فارسی؛ یعنی مفهوم تنهایی خوانده و ترجمه می‌شود: «اگر ما و امثال ما نباشند، فساد و فحشا دامن گیر می‌شود. توی کتاب آمده، تنها... تنها عن الفحشا و المنکر! با بودن ما، دو خواهان به هم می‌رسند. دو تنها جمع می‌شوند و فحشا و منکری اتفاق نمی‌افتد. ثواب هم دارد» (امیرخانی، ۱۳۸۸: ۳۴۴). یا در جایی دیگر از

همین رمان می‌خوانیم: «پناه می‌بریم به خدا تنوع شرط است. شرط زنده‌گی است. برای زندگی خودت هم لازم است. در کتاب آمده... و خلقناکم ازواجاً، نگفته... و خلقناکم زوجاً. صیغه‌ی جمع آمده است. یعنی چندتا، نه یکی. جنح حالا فایده‌ی صیغه‌اش را هم خواهی دید... بارک الله! خدا اجرت بدهد. توی کتاب هم آمده... فمن يعمل خیرا یره! گرفتنی یره؟» (همان: ۳۴۷).

هرچند تمامی این عبارات در قالب سلسله‌ای از وقایع و اتفاقات به‌هم پیوسته نمود پیدا می‌کنند و بدون مطالعه کل فصل یا حتی کل رمان و بدون اطلاع دقیق از فضای داستان و شخصیت‌پردازی‌های آن، نباید قضاوت شوند. همچنین همانگونه که پیش از این بیان شده، این مطالب را می‌توان در بستر تکنیک‌هایی قلمداد کرد که امیرخانی در رمان‌های مدرن و پسامدرن خود به کار برده است؛ اما در نگاه یک پژوهشگر قرآنی و حتی یک مسلمان معتقد، نقل چنین مطالبی در یک متن ادبی و داستانی قابل اغماض نیست. چنانچه سیوطی در نوع هفتاد و نهم کتاب الاتقان در بحث غرایب تفسیر به این موضوع ورود نموده و مواردی را ذکر می‌نماید که برخی از مفسرین بنا بر ذوق خود از آیات قرآن برداشت‌هایی کرده‌اند که بسیاری از آنها از نظر او مردود و غیر قابل پذیرش هستند. «کسی گفته منظور از وَلَکُمْ فِی الْفِصَاصِ حَیَّاءُ یَا أُولِی الْأَلْبَابِ قصص قرآن است و آن بعید است» (ن.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۸۸). بنابراین بسیاری از بازی‌های زبانی که امیرخانی با مفاهیم و آیات قرآنی انجام داده، همچنین برخی از برداشت‌های غیر همسوی او از متن قرآن کریم، در ارزیابی یک محقق علوم قرآنی و یک مفسر غیر قابل پذیرش خواهد بود. از این رو شایسته به نظر می‌رسید نویسنده‌ای همچون امیرخانی، پیش از چاپ و نشر رمان‌هایش یک بار از صاحب نظران حوزه تفسیر و علوم قرآنی مشورت می‌گرفت و به شکلی بهتر و شایسته‌تر به طرح و- بازتاب داده‌های قرآنی می- پرداخت.

۲-۴- انتخاب و گزینش موضوعی آیات

امیرخانی در بحث گزینش موضوعی و انتخاب آیات به کار رفته در نوشته‌هایش، به نوعی از افراط و تفریط دچار شده است؛ زیرا تکرار بیش از حد برخی موضوعات قرآنی در آثار امیرخانی گاهی متن نوشته شده او را شعاری نموده و از فضای حقیقی و هنری دور می‌کند؛ مانند آنچه که وی در رمان بیوتن با موضوعی مانند رزق حلال بیان کرده است یا بازی بیش از حدی که او با مفهوم جهاد و شهادت در بستر ورود به حیات اخروی شهدا انجام داده، بخش‌هایی از داستان‌های او را تصنعی می‌کند. از سوی دیگر امیرخانی در افق دید خود می‌کوشد برداشتی درست از دین‌داری در دنیای معاصر را شرح دهد. خود او درباره این مهم چنین می‌گوید: «تصور من این است که ما موظفیم زندگی دین-دارانه در دنیای معاصر را شرح بدهیم. بهترین جای شرح آن رمان است و اتفاقاً احساسم این است که اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم در قالب رمان تصرف کرده‌ایم» (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۳۳). بر این اساس می‌توان به او ایراد گرفت که زندگی دیندارانه فقط منحصر در موضوعات محدودی که او ارائه داده نیست، بلکه طیف وسیعی از مفاهیم را در بر می‌گیرد که از بسیاری از آنها در آثار وی غفلت شده است. برای نمونه در آثار امیرخانی در باب مقوله وحدت بین مذاهب و اقوام کار جدی یافت نمی‌شود. همچنانکه از موضوعاتی همچون: مقوله ارث، مقوله حقوق و جایگاه زن، حج، امر به معروف و نهی از منکر و... غفلت قابل توجهی شده است.

۲-۵- نحوه ترکیب آیات در ساحت داستان

بررسی موضوع نحوه ترکیب آیات در بطن داستان‌های امیرخانی حکایت از آن دارد که در پاره‌ای موارد تلاش او به ارائه‌ای زیبا و تأثیرگذار نمی‌انجامد. برای نمونه امیرخانی در قسمت‌هایی از رمان «من او» سراغ یکی از رسوم کلیسا رفته و مقوله اعتراف گیری و اعتقاد به گناهکار بودن نسل بشر را مورد توجه قرار داده است: «دو رکعت نماز خواندم

و رفتم به اتاق مثلثی، برای اعتراف به کشیش... زانو زدم و خیره شدم در نور شمع. برای خودم، از خودم و در خودم می‌ترسیدم. سعی کردم برای خدا، از خدا و در خدا بترسم. سعی کردم و ترسیدم. کشیش با صدایی زنگ‌دار گفت:

و اَمَّا مَن جَاءَكَ يَسْعَى، وَهُوَ يَخْشَى، فَانْتَ عَنهُ تَلْهَى! سوره عبس - آیات ۸ تا ۱۰

هنوز گیج بودم که چرا کشیش این گونه سخن می‌گوید. دیده بودم که کسانی که برای اعتراف می‌آیند، ابتدا به تلقین کشیش می‌گویند:

...من گناه کارم، من گناه کارم، من بی‌حد گناه کارم...» (امیرخانی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

هرچند امیرخانی در این بخش، اصل گرفتن اعتراف توسط کشیشان و بخشش گناهانشان در قبال گرفتن پول، را نشانه رفته و می‌خواهد این نوع رفتارهای ارباب کلیسا را به چالش بکشد، اما ترکیب آیات ارائه شده توسط وی در این بخش به خلق برداشت متقن نمی‌انجامد. چراکه در این قسمت از زبان کشیش آیاتی از قرآن را نقل می‌کند که در آن خدای متعال یک نفر را مورد عتاب قرار داده است. درباره اینکه چه کسی در این آیه مورد عتاب قرار گرفته، در منابع روایی و تفسیری اختلاف است. عده‌ای این شخص را پیامبر اسلام (ص) دانسته‌اند (ن.ک؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۳۲. ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۱۳۱) همچنانکه عده‌ای دیگر شخصی از بنی امیه را مصداق این عتاب دانسته‌اند (ن.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۴۴. شبر، ۱۴۱۲: ۵۴۸)

علامه طباطبایی شان نزول این آیات را چنین بیان می‌کند: «این سوره درباره مردی از بنی امیه نازل شد که نزد پیامبر اکرم (ص) بود و ابن ام مکتوم آمد و وقتی ایشان را دید خود را جمع و جور کرد و رو ترش کرد و صورتش را از ایشان برگرداند. و خداوند این داستان را حکایت کرده و سرزنش نموده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۳۲۵). امیرخانی در انتخاب این آیه، هدفی خاص را دنبال کرده و گویی که می‌خواهد بفهماند مقام انسانیت انسان، بسیار نزد خداوند والا است؛ تا جایی که خداوند در سوره‌ای مکی و در ابتدای بعثت به تندترین شکل ممکن، پیامبر یا یکی از نزدیکان وی را به خاطر کم توجهی

به انسانی تهیدست و نابینا بازخواست می‌کند. می‌توان گفت استفاده از آیات قرآن در بخش دوم؛ یعنی در هنگام مواجهه کشیش و افراد گناهکار معترف، چندان مطلوب و دلنشین نیست؛ چون او در این قسمت از آیاتی بهره جسته که اساساً لفظ این آیات تویخ‌گونه و ملامت‌آمیز است تا آنکه رفتار پر ملاطفت و مهربانی پیامبر رحمت را نشان دهد. شاید اگر امیرخانی در این قسمت، از آیاتی نظیر آیه ۲۱۵ سوره مبارکه شعرا که می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ آنگاه پر و بال مرحمت بر تمام پیروان با ایمانت به تواضع بگستران» آیه ۴ سوره قلم: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»، یا حتی آیه ۱۴ سوره حجر: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» بهره می‌برد فضای ذهنی شایسته‌تری در روان مخاطب ایجاد می‌کرد. همچنانکه در این مقام از آیاتی که در قرآن کریم به توبه‌پذیر بودن خداوند اشاره دارند (توبه: ۱۱۸ و ۱۰۴، زمر: ۵۳ و ۵۴، شوری: ۲۵) نیز به صورت گسترده‌ای غفلت شده است. نکته حائز اهمیت دیگری که در این مقام قابل ذکر است، نحوه کارکرد آیات در رمان من او با توجه به موضوع اصلی این رمان است. رمان «من او» در یک چهارچوب مشخص به دنبال آن است تا نمونه‌ای از یک عشق زمینی، اما به شدت متعالی را به تصویر بکشد. عشق در گفتمان «من او» بر مرکب عفت سوار است و این خود وجه تمایز بسیار مهمی است که مرز بین یک عشق متعالی را با شهوت جنسی تبیین می‌کند.

در آیات فراوانی از قرآن کریم مقوله عفت جنسی و کنترل قوای شهوانی مورد توجه قرار گرفته که آیات مبارکه سوره یوسف نمونه بارز این موضوع است. از طرف دیگر در متون روایی نیز این موضوع به صورت مفصل مورد توجه بوده و سخنان فراوانی از سوی معصومین درباره مقوله عفت جنسی ایراد شده است. در رمان «من او» از آیات قرآن کریم که به صورت مشخص به موضوع عفت جنسی می‌پردازند، ذکری به میان نیامده است و در گستره کارکرد روایات نیز، روایت صحیح السند و متقنی در متن رمان یافت نمی‌شود، بلکه در چند جای رمان یک عبارت حدیثی تکرار شده است (ن.ک؛ امیرخانی، ۱۳۸۸:

۳۹۴ و ۴۲۱) که بیشتر اصحاب حدیث، این عبارت را از احادیث موضوع و مرفوع دانسته‌اند که در اسناد خود نیز ضعف دارد (ن.ک؛ حیدری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۲). بنابراین اگر صرف نگاه دینی و بدون توجه به جنبه‌های فنی رمان و با یک دید تعلیمی و مذهبی نحوه ورود امیرخانی به مقوله عفت جنسی قضاوت شود، پیش از هرچیز از او انتظار می‌رود در طول رمان، آیات محکمه قرآن درباره این موضوع را در بافت داستان ترکیب کرده و ارائه دهد.

۲-۶- آسیب‌های مربوط به شخصیت‌پردازی آثار

از جمله مهم‌ترین تکنیک‌های هر نویسنده‌ای در حوزه ادبیات داستانی موضوع شخصیت و شخصیت‌پردازی است. بی‌شک پردازش شخصیت‌ها در هر اثری قبل از ظهور بر صفحه کاغذ، از ظرفیت ذهنی نویسنده عبور نموده و بر اساس مقتضای فکری و روحی وی تراوش می‌کند. بر این اساس یکی از راه‌های شناخت دقیق و فهم درست یک رمان و در عین حال مهم‌ترین آن در مواردی خاص؛ تحلیل شخصیت‌های رمان و گفتمان حاکم بر روان و زبان شخصیت‌های داستان است. «منظور از شخصیت، اشخاص داستان می‌باشند که نویسنده آن‌ها را در داستان می‌آورد تا گفتار، کردار و کنشی ارائه دهند؛ زیرا داستان بازآفرینی حوادث است در رابطه با اشخاص به نحوی که در مخاطب انتظار یا صمیمیت ایجاد کند. بنابراین هر موجودی که گوشه‌ای از روایت را به عهده بگیرد و درباره‌ی خصوصیات خودش و دیگران حرفی بزند، شخصیت است» (بارونیان، ۱۳۷۸: ۲۶۲ و ۲۶۳).

در نگاه کلی بسیاری از شخصیت‌های آثار امیرخانی از نظر افعال و اعمالی که انجام می‌دهند، چه شخصیت‌های مثبت و چه شخصیت‌های منفی، به نوعی درگستره معانی و مفاهیم قرآنی قبض و بسط یافته‌اند. در آثار امیرخانی برخی شخصیت‌ها به صورت مستقیم، بر مبنای عین آیات قرآن کریم توسط نویسنده معرفی شده‌اند؛ برای نمونه در

رمان «بیوتن»، شخصیت خشی که نمونه تیپیک قشر خداناباور آمریکا است، به صورت مصداقی برای تفسیر کلمات انتهایی آیه ۷۸ سوره نساء معرفی شده است: «به جای آنکه به خشی و آرمیتا نگاه کنم، دست می‌کنم در جیب پیراهنم. اصلاً لازم نیست قرآن سهراب را از جیمم دریاورم. اطمینان دارم اگر آن را باز کنم، بین سی جزء، جزء پنجم می‌آید. لیطمئن قلبی بازش می‌کنم. جزء پنجم می‌آید، سوره‌ی نساء، آیه ۷۸. «اَیْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ... آیه را دوباره نگاه می‌کنم و این بار تا آخر. از «اَیْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ... فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» انتهای آیه را دوباره می‌خوانم و به خشی نگاه می‌کنم. چه بر سر این قوم آمده است که هیچ سخنی را در نمی‌یابند» (امیرخانی، ۱۳۸۷، ۳۹ و ۴۰).

همچنین گاهی در آثار امیرخانی نه به صورت مستقیم، بلکه در بستر تکنیک‌هایی چون بینامتنیت، شخصیت‌هایی با مقیاس شخصیت‌های داستان‌های قرآنی خلق شده است. در رمان «من او» شخصیت درویش مصطفی از وجوه متعددی با شخصیت حضرت خضر در قرآن قابل تطبیق است. در قرآن مجید به طور صریح و آشکار نامی از خضر برده نشده است. اما در آیاتی از قرآن کریم منجمله آیه: «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵) از شخصی که دارای مقام عبودیت و علم و دانش خاص است، به عنوان معلم حضرت موسی یاد شده است. در روایات متعددی این مرد به نام «خضر» معرفی شده است (ن.ک؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۵۷. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱: ۲۲۲). درویش مصطفی در جای جای رمان حضوری فعال داشته، هیچ محدودیت مکانی و زمانی ندارد. همچنانکه از بعضی از روایات استفاده می‌شود که حضرت خضر از یک عمر طولانی برخوردار بوده است (ن.ک؛ مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۶۴). درویش مصطفی نیز در من او چنین است. او در همه زمان‌های داستان، حضوری فعال دارد. وقتی که علی فتاح کودکی نابالغ است، درویش مسن سفید پوش، روی سر بچه دست کشیده و خطاب به او می‌گوید: «عاشقی که هنوز غسل نکرده باشه، حکماً عاشقه، نفسش هم حقه.. یا علی

مددی» (امیرخانی، ۱۳۸۸: ۹۸). بعد از مرگ علی و در لحظه خاکسپاری او نیز درویش مصطفی از راه می‌رسد: «از انتهای قطعه سی و دو شهدا، کسی می‌آید. با لباس سرتاپا سفید و ریش‌های سفید... درویش سینه‌اش را صاف می‌کند و می‌گوید: حقش این بود که در قطعه شهدا دفن شود... و کذالك نجزی المومنین! این تای تمت کتابش است... من عشق فَعَف ثَم مات مات شهیدا» (همان: ۴۲۱). بسیاری از شخصیت‌های داستان می‌میرند، اما درویش مصطفی که به مراتب از همه آنها مسن‌تر است، هیچ وقت نمی‌میرد. خواننده در مواجهه با برخی شخصیت‌های آثار امیرخانی سردرگم می‌شود.

از سوی دیگر در قرآن کریم از حضرت خضر کارهای خارق العاده‌ای نقل می‌شود که حتی پیامبر بزرگ الهی، حضرت موسی، نیز از رویارویی با آنها دچار شگفتی می‌شود (آیات ۷۹ تا ۸۲ سوره کهف). ماهیت وجودی و کنه رفتار حضرت خضر برای همه کس قابل درک نیست تا جایی که در قرآن کریم چند بار از زبان خضر خطاب به موسی می‌خوانیم که: *إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا* (کهف، ۷۵). درویش مصطفی هم در «من او» کارهای خارق العاده زیادی انجام می‌دهد که می‌توان بسیاری از این کارها را با رفتارهای حضرت خضر در قرآن قابل تطبیق دانست. برای نمونه (ن.ک؛ امیرخانی، ۱۳۸۸: ۳۷۶-۳۸۹) طرفه‌تر آنکه رفتار و گفتار درویش مصطفی را نیز همه کس نمی‌فهمند: «درویش در چشم‌های علی خیره شد. و به او گفت: حکمی نمی‌شود گفت آدمی زاد از چیزهایی که می‌داند بیشتر تقه خورده یا از چیزهایی که نمی‌داند. دانستن، همیشه هم به ندانستن نمی‌ارزد، لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...» (همان، ۳۵۰).

در آثار امیرخانی گرچه نویسنده سعی دارد در پرداخت سیمای ظاهری و کردار شخصیت‌ها، ماهیت وجودی آنها را بشناساند، اما خواننده تا حدودی در کشف این مهم سردرگم است. این سردرگمی وقتی بیشتر می‌شود که امیرخانی در پرداخت شخصیت‌های خود از آیات قرآن بهره می‌برد؛ برای نمونه در رمان «بیوتن» شخصیت‌های منفی

چون خشی، بیل و.. در عین اینکه مصداقی از آیه شریفه «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (نساء: ۷۸) هستند به نوعی فقیه، مفسر و آنگاه زبان قرآن معرفی می‌شوند: «خشی حرف بیل را تأیید می‌کند:

- البته خود بیل درس فقه خوانده است و بهتر می‌داند مسائل فقه‌پیش را. اما روشن است که تقدم و تأخر نام خدا در مسیر ذبح تا طبخ تا اکل خیلی نباید چیز مهمی باشد» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

«خشی به همه‌ی زبان‌های مذهبی مسلط است. این تقدم و تأخر هم که گفت فقهی نبود؛ کلامی بود... واقعا داکتر کشی (خشی) یک مسلمان واقعی، یک مسیحی راستین، یک یهودی اصیل، یک بودایی مادرزاد، یک بهایی معتقد، یک وهابی متصلب است... او به گوهر دین رسیده است» (همان).

«ارمیا می‌خواهد چیزی بگوید، اما آرمیتا ساکتش می‌کند:

- ارمی! حالا با خشی و بیل مشکل داری، این جیسن که بالاخره بهتر از ما می‌فهمد... لاف‌ل او به زبان قرآن تکلم می‌کند» (همان).

شاید بتوان شخصیت ارمیا را گیج‌کننده‌ترین شخصیت داستان‌های امیرخانی دانست. او در رمان «ارمیا» جوانی پاک و رزمنده‌ای بی‌آلایش است که بعد از جنگ از جامعه گریخته، به جنگل رو آورده و به نوعی از رهبانیت دچار می‌شود. در رمان «بیوتن» اما این شخصیت با همان خصوصیات رمان «ارمیا» به آمریکا رفته و این بار به جنگ با مدرنیته می‌پردازد. ارمیا بار دیگر در رمان «رهش» حاضر شده و با سیمایی پیامبر گونه بر افق آسمان تهران به پرواز در می‌آید. در تمام این مراحل؛ او آیاتی از قرآن را به لب دارد، اما نشان خاصی از معارف عمیق قرآنی در پرداخت سیمای شخصیتی او مشهود نیست. فقط یک جا نام او با آیاتی از قرآن درمی‌آمیزد و قسمتی از حوادث داستان را جلو می‌برد (ن.ک؛ امیرخانی، ۱۳۸۲: ۵۸-۶۱). البته امیرخانی در «بیوتن» توانسته است در پرداخت شخصیت سهراب کم و بیش به برخی از مبانی قرآنی نزدیک شود. قرآن کریم در آیه

۱۶۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». شخصیت سهراب در «بیوتن» از شخصی حکایت می‌کند که سال‌ها پیش در جبهه‌های جنگ شهید شده اما در بسیاری از صحنه‌های بیوتن حضوری فعال داشته و در قسمت‌هایی از رمان، حوادث را پیش می‌برد. امیرخانی گرچه تا حدودی توانسته است حیات جاوید شهدا را در شخصیت سهراب متبلور کند، اما گاهی بیش از حد این شخصیت را زمینی کرده و کلامش را با گفتگوهای پست دنیایی می‌آلاید.

۲-۷- آسیب‌های مربوط به گفتگوهای آثار

در آثار امیرخانی گرچه گاهی نویسنده خود وارد فضای داستان شده و به ارائه آیات قرآن می‌پردازد، اما طبیعتاً گفتگوهای آثار امیرخانی در انتقال داده‌های قرآنی نقشی سازنده دارند. اساساً گفتگو فصل جدایی ناپذیر داستان کوتاه یا رمان بوده و در صورت فقدان آن خواننده با انبوهی از اطلاعات بی‌روح مواجه خواهد شد؛ چراکه: «گفتگو در داستان، از عناصر مهم است. پیرنگ را گسترش داده و درون مایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل داستانی را پیش می‌برد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۰۳). نخستین آسیب کار امیرخانی از لحاظ کارکرد گفتگو این است که بیشترین آیات استفاده شده در آثار امیرخانی، توسط شخصیت‌های منفی آثار ارائه می‌شود تا شخصیت‌های مثبت. اهمیت این موضوع در آن است که در بسیاری از این گفتگوها که توسط شخصیت‌های منفی ارائه شده است، آیات قرآن در لابه لای بازی‌های زبانی انجام شده توسط این شخصیت‌ها، هم در معنی و هم در شکل ظاهری دچار ابهام شده، با دریافت‌های غیر توحیدی شخصیت‌های منفی آثار گره خورده است. در واقع آسیبی که در بخش اول تحت عنوان دیالکتیک ناقص طرح و ارائه داده‌های قرآنی مطرح شد، در بحث گفتگوهای آثار امیرخانی نمود دو چندانی دارد؛ زیرا در برخی از آثار امیرخانی گفتگوهای شخصیت‌ها به کمک مخاطب آمده و در ضمن تلطیف فضای فکری او به انتقال احسن

داده‌های قرآنی می‌انجامد؛ برای نمونه در رمان «منِ او» وقتی شخصیت پلشت داستان برای افعال منفی و کارهای ناشایست خود به آیات قرآن استناد می‌کند، شخصیت درویش مصطفی به کمک مخاطب آمده و در تلطیف فضای فکری او به سخن می‌آید:

«زال محمد سری به تأسف تکان داد و گفت:

از خودم که نمی‌گویم درویش! همه‌اش توی کتاب آمده است.

درویش مصطفی گفت:

آن کتاب تو به درد نیزه‌ی معاویه هم نمی‌خورد... لعن علی عدوک یا علی!» (امیرخانی،

۱۳۸۸، ۳۵۱)

در رمان رهش نیز وقتی به مناسبتی آیه: «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر: ۸) خوانده می‌شود، معاون شهردار این آیه را بدون توجه به آیات قبل و بعد، برای انتخاب شعار سیستمی مورد نظر خود انتخاب می‌کند؛ شخصیت اصلی داستان به کمک خواننده آمده و این نوع مواجهه با آیات را به چالش می‌کشد: «بالاش «اعوذ بالله» و «بسم الله» می‌نویسد و زیرش «صدق الله». بعد به من می‌گوید:

– همانطور که جناب شهردار فرمودند، خیلی استفاده کردیم. این آیه مبارکه بسیار ویژه است برای تبلیغات محیط شهری..

می‌خواهم بگویم قبلش یک «الم تر كيف فعل ربك بعاد، ارم ذات العمداد» هم دارد که مسئول عینکی فرهنگی می‌رود ردِ کارش. یادم می‌رود که بعدش هم ثمودی داشت و فرعون و شهری که «دکا دکا» می‌شد» (امیرخانی، ۱۳۹۶، ۱۰۱).

اما در برخی دیگر از آثار امیرخانی بخصوص رمان «بیوتن» شاهد چنین رویه‌ای نیستیم. بلکه نه تنها گفتگوی خاصی جهت زدودن ابهام از فضای فکری مخاطب ارائه نمی‌شود، برعکس شخصیت‌های منفی داستان که همگی دنیا زده، جاهل، غافل و فاسد هستند، با الفاظی همچون: علامه، مفسر و محقق دینی خطاب می‌شوند. بر این اساس و با توجه به اینکه: «کارکرد اصلی گفتگو انتقال اطلاعات نیست، کارکرد اصلی آن، فعل و

انفعالات انسانی است» (جمالی، ۱۳۸۴، ۱۲۶). گفت و گوهای آمیخته با قرآن آثار امیرخانی، در بازتاب احسن فعل و انفعالات انسانی ناتوان است؛ چراکه گاهی حتی شخصیت‌های مثبتی چون ارمیا و سهراب، نیز گفتگوهای خود را به برداشت‌هایی ناصحیح از قرآن می‌آیند. برای نمونه در قسمتی از بیوتن ارمیا وارد یک دیسکو می‌شود، در همان زمانی که زنی رقاصه می‌رقصد، او متوجه وقت نماز شده، در گوشه‌ای از دیسکو به نماز می‌ایستد. بعد در قبولی نماز خودش دچار تحیر می‌شود. در سوی دیگر دیسکو پیرمردی چشم‌چران به نام میاندار وقتی به اندام خانم‌های دیسکو نگاه می‌کند، آه می‌کشد. در این بین ارمیا نماز خودش را می‌بیند که مانند عرق تن زن رقاصه بر سقف دیسکو چسبیده و بالا نمی‌رود. کشاکشی درونی بین او و شخصیت سهراب رخ می‌دهد. سهراب نماز او را قبول شده نمی‌داند، ارمیا بلافاصله می‌گوید:

« - می‌دانم. به خاطر این جاست...»؛ یعنی چون مکان گناه آلود است نماز قبول نشده، اما سهراب پاسخ می‌دهد: «- نام خدا هم مثل خود خداست. مکان ندارد.» اما ارمیا زیر بار نمی‌رود، می‌گوید: «- دارد دیگر... از دیسکو که نماز بالا نمی‌رود...» (امیرخانی، ۱۳۸۷، ۱۳۷). در ادامه این کشاکش نویسنده به میان گفتگو آمده می‌نویسد: «و کسی در عالم هست که می‌گوید «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» و در هیچ جای کتاب محکمش من «دیسکو ریسکو الیه» را مستثنا نمی‌کند...» (همان، ۱۳۸). نویسنده گویا غافل است که در کتاب محکم الهی عمل صالح باید به کمک بالا رفتن کلام طیب بیاید؛ چرا که در قرآن کریم آمده: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) جالب‌تر آنکه در ادامه شخصیت فرامادی و الهی سهراب چنین می‌گوید: «آه میاندار بالا رفت... می‌دانی کجا؟ همانجایی که به دخترک‌ها گفت، آه...» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸). گویا نزد سهراب آه پیرمرد چشم‌چران بعد از دیدن تن نامحرم از نماز ارمیا مقبول‌تر است.

۳- نتیجه‌گیری

امیرخانی از نویسندگان جوان و توانای معاصر است که بارها در آثار خود از قرآن به صورت‌های مختلفی بهره برده است. در متن نوشته‌های وی هم شیوه‌های سنتی تأثیرپذیری از قرآن؛ یعنی نقل مستقیم معانی و مفاهیم قرآنی وجود دارد و هم در طرح، کارکرد و تأثیرپذیری او از آیات قرآن، جنبه‌های نوآورانه‌ای قابل دریافت است. معانی و مفاهیم قرآن کریم هم در رسم‌الخط ویژه امیرخانی و هم در ترجمه منحصراً به فرد وی از واژه‌ها، دچار برخی دگرگونی‌ها می‌شود که در مواردی به تصویرآفرینی ویژه او از موضوعاتی همچون جهاد و شهادت می‌انجامد. اما با توجه به خاصیت غنایی و هنری رمان و نبود فضایی تحلیلی در آن، بازی با معانی و واژگان قرآنی، در برخی موارد، درک و ذهن مخاطب را نسبت به مفاهیم قرآنی را دچار ابهام می‌کند. در حوزه خلق شخصیت‌های آثار امیرخانی نیز گرچه معانی و مفاهیم قرآنی تأثیر گذار بوده‌اند، اما این تأثیرگذاری به قبض و بسط سیمای شخصیت‌ها، همچنین اعمال و گفتمان آن‌ها جلوه‌ای خاص نمی‌بخشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. گواهی‌نامه علمی دادن
۲. لابراتوار، آزمایشگاه
۳. نسل

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳. امیرخانی، رضا (۱۳۸۲)، ارمیا، تهران: نشر سوره.

۴. _____ (۱۳۸۷)، بیوتن، تهران: نشر علم.
۵. _____ (۱۳۹۶)، رهش، تهران: نشر افق.
۶. _____ (۱۳۸۹)، ناصر ارمنی، تهران: کتاب نیستان.
۷. _____ (۱۳۹۱)، قیدار، تهران: نشر افق.
۸. _____ (۱۳۸۸)، منِ او، تهران: انتشارات سوره مهر.
۹. بارونیان، حسن (۱۳۸۷)، شخصیت پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، تهران: انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۰. ده بزرگی، غلامحسین (۱۳۸۴)، ادبیات معاصر ایران با گزیده‌ای از شعر و داستان معاصر، تهران: زوار.
۱۱. زمردیان، احمد. (۱۳۷۶)، حقیقت روح. تهران: نشر فرهنگ.
۱۲. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۳)، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). تهران: آوای نور.
۱۳. سبزواری، هادی ابن مهدی (۱۳۸۳)، اسرار الحکم. مقدمه ابوالحسن شعرانی. تهران: اسلامیه.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۳۸۴)، الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی: موسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۵. کروچه، بندتو (۱۳۸۸)، کلیات زیبایی‌شناسی ترجمه فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. ثعلبی نیشابوری، احمد ابن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۱۷. جمالی، زهرا (۱۳۸۴)، سیری در ساختار داستان، تهران: انتشارات همداد.
۱۸. شاهنگی، محمد حسن (۱۳۹۴)، خوانشی نقادانه از آثار رضا امیرخانی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.

۱۹. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ق)، تفسیرالقران الکریم، بیروت: دارالبلاغه.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سید محمد باقرموسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصرخسرو.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. ----- (۱۳۷۸)، حیوة القلوب (تاریخ پیامبران)، تحقیق سید علی امامیان، قم: انتشارات سرور.
۲۵. میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، عناصر داستان، تهران، نشر سخن.

ب) مقالات

۱. اسماعیلی، عطالله (۱۳۹۰)، «گفتگویی متفاوت با رضا امیرخانی»، ماهنامه خیمه، شماره ۸۱. صص ۲۹-۳۸.
۲. حیدری، بتول، سیدمهدی نوریان، اسحاق طغیانی (۱۳۹۳ش)، «بررسی تحلیل عبارات «من عشق فکتم و عف فمات فهو شهید» بر اساس متون عربی و فارسی. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۳۷-۱۷۸.
۲. رجبی، کیومرث، محمدنبی احمدی (۱۳۹۸)، «بررسی و تحلیل محتوای قرآنی رمان بیوتن»، فصلنامه کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۳، صص ۴۳-۶۸.
۳. فرهنگ، سهیلا، معصومه باستانی خشک بیجاری (۱۳۹۳)، «نشانه‌شناسی اجتماعی رمان بیوتن»، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، ش ۲۵، صص ۱۲۱-۱۵۱.

۴. گرجی، مصطفی، یوسف رضا حامدی (۱۳۹۸) «بررسی و تحلیل رمان بیوتن با تأکید بر عنصر شخصیت و شخصیت پردازی»، فصلنامه تخصصی پیک نور زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره اول، صص ۱۶۱-۱۸۳.

۵. صافی پیرلوجه، حسین (۱۳۹۸) «پایه‌های گزیده خوانی از داستان»، نقد و نظریه ادبی دوره ۴، شماره ۷، صص ۳۲-۴۵.